



حَمَلُوا بِصَائِرِهِمْ عَلَى أَسْيَافِهِمْ

نشریه الکترونیکی بصائر

ضمیمه شماره: (۹۴)

با موضوع:

آیا رژیم صهیونی می‌تواند تهدیدهای وجودی را خنثی کند؟

(هفته چهارم خرداد ماه ۱۴۰۴)



سجاساتید

معاونت تبیین و گفتمان‌سازی

آیا رژیم صهیونی می‌تواند تهدیدهای وجودی را خنثی کند؟

سردمداران رژیم صهیونی دلیل اصرار بر جنگ با فلسطینی‌ها و از جمله حماس در غزه، حزب الله در لبنان، انصارالله در یمن و اینک با جمهوری اسلامی را، در یک عبارت کوتاه خلاصه می‌کنند و می‌گویند: «برای بقا و حفظ موجودیت می‌جنگیم!»

بسیار روشن است که جنگ برای رژیم صهیونیستی از هفتم اکتبر با شروع عملیات طوفان الاقصی تاکنون، هزینه‌ها و خسارت‌های بسیار سنگین به همراه شکست‌های راهبردی جبران‌ناپذیر داشته است. با این حال سران رژیم صهیونی، اصرار بر ادامه جنگ دارند؛ چرا؟ دلیلش همان است که خود می‌گویند. معنای سخنان طرفداران جنگ با محوریت نتانیاها و حامیان خارجی‌اش به‌ویژه آمریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها، این است که آنان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که، اسرائیل غاصب در مسیر نابودی قرار دارد و تهدیدهای پدیدآمده علیه این رژیم جعلی، در واقع تهدیدهای موجودیتی بوده و این تهدیدها هستی این موجود را نشانه رفته است. این تحلیل، تحلیل کاملاً درستی است. این یک واقعیت است که رژیم کودک‌کش صهیونی در مسیر اضمحلال و نابودی قرار دارد. در واقع مسیری که این رژیم در حال طی کردن آن است، همان مسیری می‌باشد که رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی «قدس الله نفسه الزکیه»، بر مبنای نگاه توحیدی و براساس آموزه‌های دینی و قرآنی و حسب تکلیف و وظیفه شرعی و انسانی ترسیم نموده و فرمودند: «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود.»

پرسش اصلی آن است که آیا، سردمداران این رژیم قادر به خنثی‌سازی و رفع و دفع تهدیدات علیه موجودیت خود می‌باشند؟ آن هم تهدیدهایی که اکنون حالت فعلیت پیدا کرده و در صحنه فعال می‌باشد. در واقع این تهدیدات، از نظر صهیونیست‌ها تهدیدات بسیار نزدیک ارزیابی می‌شود. به عنوان مثال، نتانیاها روز جمعه ۲۳ خرداد ماه که رژیم صهیونی علیه ملت ایران و جمهوری اسلامی دست به جنایت و خبثت زد و مجموعه‌ای از اقدامات را انجام داد، با تصور تمام کردن کار ایران و از بین بردن توان دفاعی و آفندی جمهوری اسلامی، با یک حس غرور اعلام کرد که ما نمی‌توانستیم این ماموریت را بر عهده نسل بعدی بگذاریم؛ چراکه اساساً در این صورت نسل بعدی دیگر وجود نمی‌داشت!

اسناد و مدارک مشابه، بسیار فراوان است که نشان می‌دهد عمده سران رژیم صهیونی و حامیان اصلی این رژیم، تهدیدهای موجودیتی را بسیار نزدیک ارزیابی می‌کنند و البته این ارزیابی درستی است. این ارزیابی معنایش

صحه‌گذاری بر کلام رهبر حکیم انقلاب اسلامی می‌باشد که فرمودند: «رژیم صهیونیستی ۲۵ سال آینده را نمی‌بیند!»

اما پاسخ به پرسش اصلی این نوشتار، پاسخ و جوابی صریح، قاطع و خالی از هر نوع ابهام است. تمامی شواهد و قرائن نشان می‌دهد که صهیونیست‌های رذل آدمکش و اشغالگر، هرگز قادر به خنثی‌سازی، رفع و دفع تهدیدهای علیه موجودیت نامشروع خود نیستند. دلیل اصلی که این پاسخ را پشتیبانی می‌کند، آن است که فلسفه وجودی این رژیم با چالش‌های اساسی مواجهه شده و در حال از بین رفتن است.

فلسفه وجودی رژیم صهیونیستی، نه هویت ملی و نه هویت تاریخی، بلکه فلسفه وجودی این رژیم، «قدرت» است. «قدرتی» که با کمک کشورهای اروپایی و در ادامه با کمک‌های آمریکا، ایجاد و تقویت شد. این قدرت در یک سرزمین اشغال شده، از سوی اشغالگران و با کمک بیگانگان تولید شد. غرب این قدرت نامشروع را با اهداف راهبردی و بلندمدت در راستای تامین منافع خود و جلوگیری از بازگشت مسلمانان به هویت واقعی خویش و ساخت تمدن نوین اسلامی ایجاد کرد. اما برای تثبیت این قدرت چند اقدام به موازات هم انجام گرفت که مهم‌ترین این اقدامات عبارت است از:

- ۱) سرکوب شدید و بی‌رحمانه فلسطینی‌های مظلوم معترض و مبارز علیه اشغالگری.
- ۲) کوچ اجباری فلسطینی‌ها تحت فشار، قتل و غارت از یک‌سو، و تبدیل روستاها و مناطق خوش آب و هوای فلسطین اشغالی به محل سکونت برای شهرک‌نشینان مهاجر صهیونی.
- ۳) معرفی رژیم صهیونی به کمک امپراطوری رسانه‌ای غرب در جهان، به عنوان یک رژیم قانونی، اخلاقی و دمکراتیک به افکار عمومی خصوصاً در مغرب زمین.
- ۴) معرفی فلسطینی‌های مظلوم و مبارز با کمک امپراطوری رسانه‌ای به افکار عمومی در جهان، به عنوان گروه‌های تروریستی که باید نابود شوند!
- ۵) معرفی حامیان ملت مظلوم فلسطین و گروه‌های مبارز فلسطینی، به عنوان حامیان تروریسم!
- ۶) نفوذ در دولت‌های عربی - اسلامی و بعضی از گروه‌های فلسطینی و مرعوب‌سازی آنان برای پذیرش مسیر سازش.

موفقیت غرب و صهیونیست‌ها در این مسیر، براساس همان فلسفه وجودی یعنی قدرت، و به کارگیری این قدرت علیه فلسطینی‌ها و حامیان فلسطینی‌ها به صورت گسترده و بدون اینکه از نظر اخلاقی و حقوقی محدودیتی داشته باشند، بدست آمد. اینکه به برکت انقلاب اسلامی و شکل‌گیری محور مقاومت و تغییر بسیاری از متغیرها، فلسفه وجودی این رژیم، یعنی همان «قدرت سرکوب‌گر» کارآمدی‌اش را از دست داده است. موارد زیر اثبات‌کننده این

- نظریه است که، سردمداران رژیم صهیونی و حامیان این رژیم، هرگز قادر به احیای آن «قدرت ویرانگر و سرکوب‌گر» و بازگرداندن «مشروعیت» به این رژیم جعلی نیستند:
- (۱) ناتوانی رژیم صهیونی از نظر نظامی در غزه و به تسلیم کشاندن حماس و آزادی اسرای صهیونی طی حدود ۲۰ ماه گذشته به‌رغم همه جنایت‌هایی که در غزه انجام داد.
 - (۲) ناتوانی رژیم صهیونی در نابودی و خلع سلاح حزب الله قدرتمند در لبنان.
 - (۳) ناتوانی رژیم صهیونی و حامی اصلی‌اش آمریکا در متوقف کردن یمن و اقدامات معجزه‌آسای انصارالله از نظر نظامی.
 - (۴) عملیات‌های وعده صادق ۱، ۲ و خصوصاً ۳ و شرایطی که اینک در شهرهای مهم سرزمین اشغالی در حال رگم خوردن است. ناتوانی تمامی سیستم‌های پدافندی این رژیم که در واقع، سیستم‌های مدرن و پیشرفته ناتو می‌باشد، در مقابله با موشک‌های بالستیک و پهپادهای ایرانی و یمنی، نشان می‌دهد که رژیم صهیونی، دیگر قادر به دفاع از محیط امنیت داخلی‌اش هم نمی‌باشد.
 - (۵) مردم جهان مثل گذشته، نه تنها دیگر رژیم صهیونیستی را یک رژیم دمکراتیک و اخلاقی نمی‌دانند، بلکه به برکت بیداری و آگاهی حاصل آمده از عملیات طوفان الاقصی و حوادث بعدی، این رژیم در افکار عمومی دنیا، رژیمی اشغالگر و جنایتکار نسل کش شناخته می‌شود. رژیمی که باید به اشغالگری‌اش پایان داده شود.
 - (۶) امروز در دنیا، مردم با هر مرام و مسلکی، دیگر نه تنها فلسطینی‌ها را تروریست نمی‌دانند، بلکه آگاه شده‌اند که اینان مظلومان روزگار هستند و هر انسان با وجدان با هر ملیتی، باید به این مظلومان برای آزادی سرزمین‌شان کمک کند.
- شعارهای «فلسطین باید آزاد گردد» که در راهپیمایی‌ها میلیونی در شهرهای مختلف دنیا به‌صورت مستمر برگزار می‌گردد و جنبش‌های دانشجویی که با همین رویکرد و هدف، خصوصاً در دانشگاه‌های بزرگ و معتبر خود آمریکا پدید آمده، حکایت از آن دارد که همه چیز در حال تغییر است. بنابراین روند، روند نابودی اسرائیل غاصب است. فلسفه وجودی این رژیم یعنی آن «قدرت سرکوب‌گر» از بین رفته و دیگر کارآیی گذشته را ندارد و قابل احیا هم نمی‌باشد. قدرت‌های معارض و مشروع که در مقابل این قدرت نامشروع پدید آمده‌اند، قدرت‌شان رو به فزونی و توسعه است. اما مهم‌تر از همه اینها، این است که این قدرتهای معارض و مشروع ایستاده در مقابل رژیم صهیونی، عمدتاً مانند ایران، انصارالله، حزب الله و خود فلسطینی‌های ایستاده در میدان همانند حماس و مردم غزه، قدرت‌شان متصل به قدرت الهی است. قدرتی که شکست ناپذیر است و پیروزی از سوی اوست. «و من نصرالا من عندالله العزیز الحکیم»

این خدای عزیز حکیم، هم می شنود و هم می بیند. او این صحنه نبرد را می بیند. در این میدان نبرد، خداوند متعال از یک سو پاسداران انقلاب اسلامی را می بیند که براساس باورهای اعتقادی مستحکم، روی موشک‌های بالستیک می نویسند: «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى»، و هنگام پرتاب موشک‌ها شعار الله اکبر سر می دهند و از سوی دیگر همین خدای متعال، آن خوشحالی ساکنان غزه مظلوم را هنگام فرود آمدن موشک‌های ایرانی بر سر صهیونیست‌های کودک‌کش نظاره می کند و دعا‌های دختر خردسال فلسطینی را هم می شنود که پرتکرار می گوید: «اللهم سدد رميهم».

یدالله جوانی